

A Study of the Mechanisms of Control and Restraint of Power in the Secular and Islamic Systems

✉ **Ali Abolfazlii**  / Assistant Professor, Department of Law, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran abolfazlii@gmail.com

Seyyed Hasan Hosaini Amini / Graduate of Qom Seminary, Qom, Iran hasan.hosainiamini@gmail.com

Received: 2025/07/12 - **Accepted:** 2025/11/02

Abstract

Power is one of the most important elements of the state and government and the axis of unity of society and people, and the survival of every state and nation depends on it. Therefore, the discussion of power, how to acquire it, and how to control and restrain it is considered one of the most important topics in political and legal thought. Using a descriptive-analytical method, this research seeks to answer the question of what are the mechanisms for controlling and restraining power in the secular and Islamic systems? The findings show that, contrary to the view of some scholars in the secular system, in the Islamic system, power is not considered good and perfect in itself; rather, it has an instrumental nature and its desirability is not inherent, but depends on how it is used and the people who have it at their disposal. However, in the Islamic perspective, power is not inherently evil and is even considered a divine blessing for the realization of the noble goals of Sharia. Accordingly, in the Islamic system, in addition to external supervision, which is common in other societies, there is also a great emphasis on internal control of power. There is also a complete interaction and connection between these two types of supervision, and they are necessary and indispensable to each other. This feature is considered one of the important differences between the Islamic system and the secular system.

Keywords: power, mechanism of control and restraint of power, internal restraint, external restraint, secular system, Islamic system.

بررسی سازوکارهای کنترل و مهار قدرت در نظام سکولار و نظام اسلامی

abolfazli@iki.ac.ir

کلیه علی ابوالفضلید / استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

hasan.hosainiamini@gmail.com

سیدحسین حسینی امینی / دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

چکیده

قدرت از مهم‌ترین عناصر دولت و حکومت و محور وحدت جامعه و اتحاد مردم است و دوام هر دولت و ملت به آن وابسته است. از این رو، بحث قدرت، شیوه کسب آن و چگونگی کنترل و مهار آن، از مهم‌ترین موضوعات اندیشه سیاسی و حقوقی به‌شمار می‌رود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که سازوکارهای کنترل و مهار قدرت در نظام سکولار و نظام اسلامی چگونه است؟. یافته‌ها نشان می‌دهد که برخلاف دیدگاه برخی اندیشمندان در نظام سکولار، در نظام اسلامی قدرت به‌خودی‌خود خیر و کمال محسوب نمی‌شود؛ بلکه ماهیتی ابزاری دارد و مطلوبیت آن ذاتی نیست، بلکه به نحوه استفاده از آن و افرادی که در اختیارشان قرار می‌گیرد بستگی دارد. با این حال، در دیدگاه اسلامی قدرت شرّ ذاتی ندارد و حتی نعمتی الهی برای تحقق اهداف عالی شریعت تلقی می‌شود. بر این اساس، در نظام اسلامی علاوه بر نظارت بیرونی که در سایر جوامع نیز رایج است، بر مهار درونی قدرت نیز تأکید فراوان می‌شود. همچنین میان این دو نوع نظارت تعامل و پیوندی کامل وجود دارد و آنها لازم و ملزوم یکدیگرند. این ویژگی از تفاوت‌های مهم میان نظام اسلامی و نظام سکولار به‌شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: قدرت، ساز و کار کنترل و مهار قدرت، مهار درونی، مهار بیرونی، نظام سکولار، نظام اسلامی.

مقدمه

بحث «قدرت»، شیوه به‌دست گرفتن و نحوه نظارت بر آن از مهم‌ترین مباحث اندیشه سیاسی و حقوقی است که پیرامون آن دیدگاه‌ها و مکاتب فکری متعددی به‌وجود آمده است. کنترل و مهار قدرت یکی از مسائل اساسی و مهمی است که همواره در طول تاریخ جوامع بشری مورد توجه پژوهشگران سیاسی، حقوق‌دانان و مصلحان اجتماعی قرار داشته است (راسل، ۱۳۷۱، ص ۳۳۴-۳۳۵). این موضوع، به‌ویژه از سوی پیامبران و در متون دینی به‌طور خاص بررسی شده و در نظام اسلامی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است.

با مطالعه در وجود انسان روشن می‌شود که انسان موجودی انتخابگر است و می‌تواند رفتار و اعمال خود را با آزادی و اختیار شکل دهد و نیز زمینه‌ها و استعدادها را مختلفی در اوست. در طبیعت او خیر و شر هر دو وجود دارد و در نهادش تنها میل به شر و بدی نیست؛ چنان‌که برخی معتقدند. از این‌رو خداوند در مورد انسان‌ها می‌فرماید: «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۷)؛ سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است. هر دو زمینه (خوبی و بدی) در انسان وجود دارد و او با اختیار خود می‌تواند هم راه خوب و هم راه بد را برگزیند. تاریخ به‌خوبی نشان می‌دهد که همه انسان‌ها سلطه‌جو و قدرت‌طلب و مستبد نبوده‌اند. وجود انبیا و اولیا و رهبران راستین و تربیت‌یافتگان آنان نمونه‌های بارزی برای اثبات این ادعاست.

البته قدرت، مانند هر عامل دیگر، زمینه استبداد و سلطه‌جویی و سوءاستفاده از آن را در انسان فراهم می‌آورد؛ اما سخن در این است که این عامل به‌تنهایی باعث نمی‌شود که انسان لزوماً در دام استبداد و خودرایی بیفتد و منافع خود را بر جمع مقدم دارد. بنابراین، نه انسان بالطبع موجود شرور است تا لزوماً از قدرت خود سوءاستفاده کند و نه همه انسان‌ها این گونه بوده‌اند. از طرفی، دغدغه متفکران اجتماعی و سیاسی تمامی جوامع بشری درباره «چگونگی مهار قدرت» است و همین دغدغه است که بحث درباره مهار قدرت را پر دامنه کرده و دائماً زنده نگاه داشته است. از این‌رو منتسکیو، نظریه‌پرداز برجسته این مفهوم، استدلال می‌کند که قدرت به‌طور طبیعی مستعد فساد است و بنابراین به‌سازوکارهای کنترلی در قالب تفکیک قوا نیاز دارد (منتسکیو، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۷ و ۴۳۳).

بر این اساس، این پژوهش با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی به بحث پرداخته شده است. از آنجاکه قدرت از مهم‌ترین موضوعاتی است که فرد، جامعه، حکومت و دولت در زمینه‌ها و ابعاد مختلف با آن روبه‌روست، وجه تمایز سازوکارهای کنترل و مهار آن در نظام سکولار و نظام اسلامی با توجه به اصول و مبانی‌شان نیازمند تحلیل و بررسی است. این امر ضرورت این پژوهش را روشن می‌سازد. با این هدف، پرسش اصلی پژوهش چنین است: سازوکارهای کنترل و مهار قدرت در نظام سکولار و نظام اسلامی چیست؟ درباره پیشینه این تحقیق باید گفت: بدیهی است که در مورد مبحث قدرت کتب و مقالات فراوان وجود

دارد؛ اما در مورد سازوکار کنترل و مهار آن به مقالات و کتب زیر اشاره می‌شود: ۱. مقاله «مهار قدرت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نوشته حسین مهدی‌پور. نویسنده مهار قدرت سیاسی را با نگاه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نگاشته است و بیان می‌کند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مهار قدرت در نظام اسلامی، راهکارهای مختلفی را پیش‌بینی کرده است که می‌توان آنها را در چهار سطح بازشناخت: راهکارهای ساختاری، مهار درونی قدرت، نظارت همگانی و کنترل نهادی. نویسنده فقط با نگاه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقاله را نگاشته است.

۲. کتاب توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه، نوشته شریف لک‌زایی. نویسنده با تکیه بر نظریه تفکیک قوا و رابطه جامعه با قدرت و نهادهای حکومتی به مسئله مهار قدرت پرداخته است. به‌واقع هدف اصلی نویسنده در کتاب، توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه است. به عبارت دیگر، به دنبال پاسخگویی به پرسش درباره ماهیت و جایگاه تفکیک قوا در نظریه ولایت فقیه است و اینکه چه نسبتی میان نظریه ولایت فقیه و نظریه تفکیک قوا وجود دارد.

۳. کتاب پژوهشی در موضوع قدرت (انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن)، نوشته محمدحسین اسکندری و اسماعیل دارابکلایی.

۴. فلسفه قدرت، نوشته سیدعباس نبوی. در این دو کتاب اخیر در فصول مختلف به‌صورت مفصل و کلی درباره قدرت مطالبی بیان شده و در خصوص موضوع این تحقیق، به‌مناسبت و به‌صورت پراکنده مطالبی آمده است. با توجه به پیشینه بیان شده می‌توان گفت که در مطالعات و نگارش‌های موجود در ادبیات حقوق درباره موضوع این پژوهش، که با نگاه تطبیقی به مهار قدرت پرداخته باشد، مقاله یا کتاب مستقلی یافت نشد.

۱. تبیین ماهیت قدرت

یکی از مهم‌ترین عناصر دولت، «قدرت» است (راسل، ۱۳۷۱، ص ۲۹ و ۵۸؛ هیندس، ۱۳۸۰، ص ۴۵ و ۱۲۵؛ فاستر، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۱۹). از طرفی، فسادآوری قدرت و کیفیت کنترل آن، ذهن سیاستمداران و حقوق‌دانان را به خود مشغول کرده است (راسل، ۱۳۷۱، ص ۲۹-۳۰؛ ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۱۶-۱۸). مسئله کنترل قدرت به دو دیدگاه اصلی منجر می‌شود: نخست دیدگاهی که قدرت را ذاتاً فاسد (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۵۱) و غیرقابل کنترل می‌داند؛ دوم دیدگاهی که هرچند فسادپذیری قدرت را می‌پذیرد، اما آن را ذاتی نمی‌داند و معتقد است که با وجود خطر سوءاستفاده، می‌توان با تدابیری از فساد جلوگیری کرد.

در این بحث، دو پرسش اساسی مطرح است: آیا فساد ذاتی قدرت است یا عرضی؟ اگر ذاتی باشد، کنترل آن ناممکن است و هر حاکمی به فساد کشیده می‌شود؛ اما اگر عرضی باشد، فساد به فرد صاحب قدرت بستگی

دارد، نه ماهیت قدرت. در این صورت، می‌توان با گزینش افراد شایسته و ایجاد سازوکارهای نظارتی، قدرت را در مسیر مصالح عمومی هدایت کرد. بنابراین، پاسخ به این پرسش، تعیین‌کننده امکان یا امتناع کنترل قدرت و جلوگیری از فساد آن است (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۷-۲۶۸). در پاسخ به پرسش نخست، در مورد ذاتی یا عرضی بودن فساد برای قدرت، اختلاف‌نظری میان اندیشمندان به‌وجود آمده است؛ لذا بعضی فساد را ذاتی قدرت می‌دانند و قدرت را کنترل‌ناپذیر و فساد را غیرقابل پیشگیری معرفی می‌کنند. در نتیجه، گروهی از افراد و مکتب‌ها به این اندیشه دامن زده و به این بهانه با هر حکومت و قدرتی به مبارزه و مخالفت برخاسته‌اند (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۷-۲۷۵). البته هر کدام از این افراد و گروه‌ها و مکاتب ادله و مبانی خاص خودشان را دارند. درهرحال، مکاتب و اندیشه‌هایی قدرت را ذاتاً فسادآور و غیرقابل کنترل معرفی می‌کنند که یا هیچ کس قادر به کنترل آن نیست و در دست هر انسانی که باشد، به فساد گرایش خواهد یافت یا اگر هم قابل کنترل باشد، دست‌کم انسان‌های معمولی و غیرمعصوم قادر به مهار و کنترل آن نیستند (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۵).

البته در بین اندیشمندان غربی هم کسانی را می‌توان دارای اندیشه فسادآوری قدرت دانست؛ از جمله لرد آکتن انگلیسی، که در سال ۱۸۸۷م در نامه‌ای به دوست خود می‌نویسد: «...قدرت موجب فساد می‌شود و قدرت مطلق موجب فساد مطلق...» (لوکس، ۱۳۷۰، ص ۳۶۵؛ نویمان، ۱۳۷۳، ص ۴۲؛ نای، ۱۳۹۲، ص ۲۷۵؛ فاستر، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۳۸). در زمینه فسادآوری قدرت می‌توان از سخنان طرفدران و معتقدان به این دیدگاه، دو گونه استدلال استنباط کرد: نخست آنکه بعضی از اندیشمندان، از جمله منتسکیو، در این مورد به تجربه تاریخی خود استدلال کرده و اظهار داشته‌اند: تجربه همیشگی نشان می‌دهد هر انسانی که قدرتی به کف آورد، متمایل به فساد است و عملکرد هر صاحب قدرتی، پیوسته با ظلم و فساد همراه بوده (منتسکیو، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۵)؛ دوم آنکه فلاسفه سیاسی و حقوق‌دانان اساسی بدین به قدرت و معتقد به فساد آن، مبانی انسان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و تاریخی را در این مورد دستمایه قرار داده و با استناد به نوع شناخت و نگرش در مورد انسان و طبیعت و ذاتیات انسان، جامعه و تاریخ، در زمینه قدرت و حکومت اجتماعی به چنین قضاوتی دست یافته‌اند؛ یعنی در حقیقت، بدینی ایشان در خصوص قدرت و حکومت اجتماعی، نتیجه مسلم و قطعی نگاه آنان به انسان و ساختار وجودی او و نوع شناختی است که از انسان، جامعه و تاریخ ارائه کرده‌اند (ماکیاولی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹؛ باربور، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸). در نقد این دو دلیل می‌توان گفت: اولاً تجربه تاریخی، اگرچه سوءاستفاده قدرتمندان از ضعفا را نشان می‌دهد، ولی این بدان معنا نیست که قدرت و فساد ملازم و غیرقابل تفکیک باشند. قرآن کریم هم‌زمان با ذکر ظالمانی، مانند فرعون (زخرف: ۵۱؛ نازعات: ۲۴؛ قصص: ۴؛ یونس: ۸۳)، از حکومت‌های عادل

پیامبران و صالحان یاد می‌کند (ص: ۳۵؛ سبأ: ۱۳)؛ چراکه ایمان و باورهای ریشه‌دار (مائده: ۳؛ فاطر: ۱۵) می‌توانند تمایل به فساد را خنثی کنند. ثانیاً در مورد استناد نوع دوم، یعنی بینش‌های خاص انسان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و تاریخی، طبیعی است که این گونه بینش‌ها از دقت و اتقان کامل برخوردار نیستند. اسلام، نه دیدگاه خوش‌بینانه بی‌نیازی از حکومت را می‌پذیرد و نه بدبینی مطلق به انسان را؛ بلکه با تأکید بر تربیت، ضرورت حکومت برای کنترل تبهکاران را تصدیق می‌کند (مدنی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۹). پاسخ به پرسش دوم اینکه، قدرت و حکومت در بسیاری از موارد دارای پیامدهای سوء و فسادآور است؛ اما شر و فساد ذاتی آن و غیرقابل تفکیک از آن نیست و قدرت و حکومت بی‌فساد امکان وجودی دارد (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۱)؛ بلکه خود قدرت و حکومت از نیازهای اصیل اجتماعی انسان است و ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست (فاستر، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۷۲ و ۲۷۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۱-۱۸۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲-۲۱؛ راسل، ۱۳۷۱، ص ۲۵۲).

طبیعتاً شکل‌گیری هر یک از این دیدگاه‌ها بر اساس نوع جهان‌بینی و انسان‌شناسی موجود در مکاتب مختلف صورت گرفته و نگاه به قدرت و نظارت بر آن، زائیده این مبانی است. از این‌رو چهار منظر در این زمینه وجود دارد که به‌اختصار فقط نام برده می‌شوند و در مرحله بعدی، ضروری است که توضیحات لازم ارائه شود. این چهار نگاه عبارت‌اند از: ۱. خیر بودن قدرت؛ ۲. نه خیر و نه شر بودن قدرت (کورد، ۱۳۷۶، ص ۸۶؛ اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸)؛ ۳. شر محض بودن قدرت (نویمان، ۱۳۷۳، ص ۴۴)؛ ۴. شر لازم بودن قدرت (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸-۱۱۹). پس از این مقدمه باید گفت: بر اساس نظریه‌های نخست و چهارم، بحث مهار قدرت سیاسی و نظارت بر آن قابل پذیرش است. در این دو نظریه، قدرت امری ضروری تلقی می‌شود و در چهارچوب این ضرورت، مسئله نظارت و مهار آن نیز معنا پیدا می‌کند. باین‌حال، در چهارچوب نظریه دوم، هنگامی که قدرت به‌سمت شر تمایل پیدا می‌کند، گریزش از قدرت توصیه می‌شود و نظارت بر قدرت کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین در نظریه سوم، اساساً ماهیت قدرت سیاسی نفی شده، سرانجام به قدرت‌گریزی یا قدرت‌ستیزی منتهی می‌شود. در چنین دیدگاهی که موضوع قدرت سیاسی از اساس منتفی است، امکان مطرح کردن بحث نظارت و مهار آن نیز وجود نخواهد داشت. بر مبنای نظریه نخست، که نگاهی خیرخواهانه به قدرت دارد، مهار قدرت سیاسی به کنترل‌های درونی گرایش می‌یابد؛ چراکه در این دیدگاه، قدرت ذاتاً عامل شر و فساد محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر، قدرت به‌خودی‌خود، نه خوب است و نه بد (تافلر، ۱۳۷۰ الف، ص ۴۵؛ تافلر، ۱۳۷۰ ب، ج ۲، ص ۷۹۹؛ نای، ۱۳۹۲، ص ۱۷۵). از این منظر، منشأ فساد در ذات قدرت جست‌وجو نمی‌شود؛ بلکه نفس انسان عامل اصلی فساد در نظر گرفته می‌شود. در این دیدگاه، قدرت امانتی الهی است که فساد، نه در ماهیت قدرت، بلکه در عدم تعهد و خیانت صاحبان قدرت ظهور می‌کند (تافلر، ۱۳۷۰ الف، ص ۴۵).

بنابراین، اگر حاکمی از ایفای حق امانت الهی، یعنی قدرت سیاسی، ناتوان باشد یا به آن خیانت کند، فساد را باید در کردار او جست، نه در قدرت به‌عنوان یک پدیده. در این چهارچوب، ذات قدرت عامل فساد نیست؛ اما زمینه‌های فساد در بستر قدرت سیاسی فراهم‌تر است و در صورت عدم مهار درونی، حاکمان ممکن است به سوءاستفاده و فساد گرایش پیدا کنند (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱-۱۲۲). در مقابل، نظریه چهارم قدرت سیاسی را یک شر لازم معرفی می‌کند. بر این اساس، منشأ فساد در ذات خود قدرت نهفته است، نه در فردی که آن را اعمال می‌کند. در این دیدگاه، اینکه چه کسی قدرت را در دست دارد، از اهمیت کمتری برخوردار است. به همین دلیل، ویژگی‌ها و صلاحیت‌های پیشینی فرد حاکم اولویت چندانی ندارد. در نتیجه، برای مهار قدرت باید به سازوکارهای بیرونی اتکا کرد. بدین ترتیب، ذاتی بودن فساد قدرت به دو نظریه اصلی بازمی‌گردد: نخست آنکه فساد، ذاتی قدرت است و ابتلا به فساد، مقتضای ماهیت قدرت است (لوکس، ۱۳۷۰، ص ۳۶۵-۳۶۶)؛ دوم آنکه وجود حکومت و قدرت در جامعه لازم است و نیاز به حکومت و قدرت مقطعی نیست؛ بلکه همیشگی است و اگر فساد هم باشد، عارض بر قدرت و قابل کنترل است.

۲. ضرورت و ادله کنترل و مهار قدرت

از آنجاکه وجود قدرت در دستان قدرتمندان همواره این احتمال را ایجاد می‌کند که صاحبان قدرت ممکن است به اعمال نادرست و غیرمنطقی دست بزنند و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به قدرت‌پذیران وارد کنند، مهار قدرت (راسل، ۱۳۷۱، ص ۵۴) به امری ضروری تبدیل می‌شود (جونز، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۶۱). از این‌رو توجه به ضرورت مهار قدرت به این معناست که هیچ قدرت انسانی تنها به دلیل وجود و تحقق خارجی خود، حق اعمال قدرت بر دیگران را ندارد.

اعمال قدرت باید همواره دارای پشتوانه‌ای استدلالی و مورد قبول باشد؛ زیرا اعمال قدرتی که تنها به نظر خود شخص صاحب قدرت موجه تلقی شود، کرامت و حقوق انسانی و الهی قدرت‌پذیران را به خطر می‌اندازد و به قدرت و صاحبان آن اصالت غیرموجه می‌بخشد. در این صورت، اگر قدرت‌ها مهار نشوند و دلائل و ویژگی‌های معینی در تنظیم مناسبت‌ها و جایگاه‌های اثباتی و سلبی قدرت‌ها پذیرفته نشوند، رقابت میان قدرت‌ها به منازعه می‌انجامد و جامعه انسانی، به ورطه نزاع و جنگ دائمی می‌کشانند (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۶-۳۹۷).

اگرچه قدرت الزاماً فسادآور نیست، ولی طبع و غریزه انسان قدرت‌طلب است و هر صاحب قدرتی در معرض فساد قرار دارد و به‌طور قطع زمینه‌ساز بروز فساد و انحراف خواهد بود. بر این اساس، هر کس که قدرتی به‌دست می‌آورد، با توجه به اینکه در معرض فساد و انحراف قرار دارد، می‌بایست مورد نظارت قرار بگیرد. البته معصومین علیهم‌السلام در این خصوص مستثنایند؛ لیکن این گزاره در خصوص غیرمعصومین می‌تواند صادق باشد. تحذیرهایی که در آیات و روایات در خصوص امکان فساد از طریق قدرت وجود دارد، نشان‌دهنده این امر است که این گزاره در

ادبیات دینی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. توصیه‌های امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر و لزوم نظارت بر زیردستان گویای صدق این گزاره است (دشتی، ۱۳۸۰، ص ۵۷۸-۵۷۹). بنابراین، توجه و اهتمام به ضرورت مهار قدرت در نگرش اسلامی، نشان‌دهنده امری بدیهی و غیرقابل انکار به‌شمار می‌رود.

اما ادله ضرورت مهار قدرت عبارت‌اند از:

الف) داوری عقلی: در نگرش عقلانی، داوری عقلی زمانی شکل می‌گیرد که ما به مهم‌ترین مفهوم حیات اجتماعی در زمینه تولید و اعمال قدرت، یعنی عدالت اجتماعی توجه کنیم. بر اساس این نگاه، اهمیت مهار قدرت و رعایت عدالت میان قدرت‌ها آشکار می‌شود و نهایتاً این ضرورت برمی‌خیزد که قدرت‌ها عادلانه باشند یا به عبارت دیگر، تولید و اعمال قدرت‌ها به‌شکلی عادلانه انجام شود. افزون‌براین، تصور ساده‌انگارانه وجود قدرت‌های فراوان و مهارنشده در یک جامعه انسانی، در داوری عقلانی غیرممکن است؛ زیرا تنها نتیجه آن، فروپاشی جامعه مذکور است (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۷). رام و مهار کردن قدرت، از احکام عقلی شمرده می‌شود و حتی بعید نیست که آن را از باب «قضایا قیاساتها معها» بدانیم و عقل انسان تردیدی در لزوم دوری از مفاسد و ممانعت از بروز ستم‌کاری، ظلم و خودکامگی مسبوق به قدرت وحشی، افسارگسیخته و مهارنشده ندارد. این حکم عقلی، به‌گونه مستقلات عقلیه بی‌نیاز از هیچ مقدمه نقلی، قابل تقریر و بیان است (مفتح، ۱۳۹۰، ص ۲۵۸-۲۵۹).

ب) رهنمودهای ادیان الهی: در ادیان الهی و به‌ویژه دین مبین اسلام، بیشترین توصیه‌ها و رهنمودهای اجتماعی به چگونگی مهار قدرت اختصاص یافته است (هود: ۹۳؛ زمر: ۶۷). این توجه و اهتمام نشان می‌دهد که ضرورت مهار قدرت در نگرش اسلامی امری بدیهی و غیرقابل انکار به‌شمار می‌رود (روم: ۳۰؛ اسراء: ۱۶؛ یونس: ۱۳؛ نحل: ۷۸). ادیان الهی به مسئله مهار و کنترل قدرت توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ به‌طور کلی، یکی از اهداف اصلی ادیان الهی و پیامبران آسمانی، مبارزه با استکبار و استبداد و پیشگیری از استضعاف، اسارت و بردگی مردم بوده است؛ به‌ویژه دین اسلام و کتاب آسمانی آن، قرآن، در این زمینه بیشترین حساسیت را نشان داده‌اند. اقامه عدل (حدید: ۲۵؛ نساء: ۱۳۵)، نفی استکبار و استضعاف در جامعه (طلاق: ۶۴) و پیشگیری از فساد و سوءاستفاده از قدرت (آل عمران: ۱۱۸؛ هود: ۱۱۶؛ نحل: ۹۰؛ طه: ۳۱-۳۴)، از مهم‌ترین اهداف اجتماعی دین اسلام به‌شمار می‌آیند که در کنار دیگر ادیان الهی بر آن تأکید شده است (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸ و ۴۱۶-۴۲۳؛ اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۷).

ج) آثار قدرت ره‌اشده: وجود قدرت‌های رها و بی‌حد و مرز، منشأ رقابت، نزاع، درگیری و کشمکش خواهد شد (دارابکلائی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴). برخی با نظر بدبینانه‌ای به انسان نگریسته و ادعا کرده‌اند که قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی و سوءاستفاده از قدرت، مقتضای طبع انسان است که قهراً وی را به این سو می‌کشاند (ماکیاولی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹-۱۴۵؛ نبوی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸).

۳. سازوکارهای کنترل و مهار قدرت

در یک تقسیم کلی، کنترل و مهار قدرت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

۳-۱. سازوکار مهار درونی

خودمهارگری یک سیستم کنترلی است که با اعمال آن، حالتی در درون فرد ایجاد می‌شود که او را به انجام وظایفش متمایل می‌سازد؛ بدون آنکه عامل خارجی او را تحت نظارت قرار دهد (الوانی، ۱۳۶۷، ص ۱۰۶). به عبارت دیگر، مهار درونی قدرت بدین معناست که فرد قدرتمند با نیروی درونی، باورها و ارزش‌هایی که به آنها پایبند است، بدون سازمان و نهاد خاصی، خودکار نظارت و مهار می‌شود و از قدرت خود بهره‌نادرست نمی‌گیرد (سیدباقری، ۱۳۸۸، ص ۳۰۶). این نوع نظارت در منابع دینی و اسلامی به‌خوبی مشهود است و در مقایسه با نظارت بیرونی، «خودمهارگری» کارآمدترین و مؤثرترین سازوکار برای کنترل عملکرد افراد در چهارچوب زندگی فردی، اجتماعی و نهادهای سیاسی و مدیریتی به‌شمار می‌آید. دلیل این امر آن است که نظارت و کنترلی که از بیرون بر افراد و عملکرد آنها اعمال می‌شود، تنها در صورتی جامع و اثرگذار خواهد بود که این افراد از درون نیز به نظارت بر خود بپردازند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷). امام علی (علیه السلام) در تبیین اصل نظارت درونی می‌فرمایند: «إِجْعَلْ مِنْ نَفْسِكَ عَلَى نَفْسِكَ رَقِيْبًا» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۴۴)؛ یعنی از خودت مراقبی برای خویشتن قرار ده. از این‌رو مقصود از «مهار درونی» این است که بدون قرار دادن قدرتی در مقابل شخص کنترل‌شونده، صرفاً از طریق وجود صفاتی همچون عدالت و تقوا - که به‌عنوان یک بازدارنده و عامل مهارکننده داخلی عمل می‌کنند - قدرت او مهار شده، از گرایش وی به‌سوی استبداد و خودکامگی جلوگیری شود. همچنین اشاره شد که این شیوه کنترل قدرت، در حکومت‌های غیردینی شناخته‌شده نیست و اصولاً زمانی که التزام به دین و مذهب معینی وجود نداشته باشد، کنترل درونی قدرت مفهوم و معنای روشنی نخواهد داشت (ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱).

۳-۲. سازوکار مهار بیرونی

مهار درونی قدرت، با آنکه بنیاد و شالوده‌ای برای مهار قدرت فراهم می‌کند و بدون آن سخن گفتن از مهار قدرت چیزی جز بهره‌گیری از الفاظ توخالی نیست، اما به‌تنهایی نمی‌تواند تأثیر و کارآمدی کامل و لازم را در ایفای نقش مهار قدرت‌های اجتماعی داشته باشد و همواره به «مهار بیرونی» به‌عنوان عاملی مکمل نیازمند است. دلیل این امر کاملاً روشن است؛ زیرا حتی در وضعیتی که عوامل مهار درونی قدرت اثرگذاری بالایی دارند و به خودمهارگری قدرتمندان منجر می‌شوند، اگرچه امکان اعمال قدرت به‌شکل ظالمانه و فسادآور عمداً کاهش می‌یابد یا از بین می‌رود، اما همچنان امکان خطای قدرتمندان خودمهارگر در تشخیص مصادیق عدل و ظلم، و همچنین در تشخیص پیامدهای صلاح و فساد ناشی از اعمال قدرت، وجود خواهد داشت. به‌طور کلی، هرچه مهار درونی قدرت قوی‌تر و کارآمدتر باشد، از مقدار احتیاج به مهار بیرونی کاسته خواهد شد؛ اما تا زمانی که

مهار درونی به کارآمدی صددردصد نرسد (درجهٔ عصمت)، چشم‌پوشی از مهار بیرونی قدرت پذیرفتنی نیست (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۹؛ سیدباقری، ۱۳۸۸، ص ۳۰۷).

۴. سازوکارهای مهار قدرت در نظام سکولار

نظام‌های سیاسی سکولار عمدتاً بر استفاده از شیوه‌های بیرونی برای «کنترل قدرت» تمرکز دارند. در این میان، اهرم‌ها و سازوکارهای مهار بیرونی قدرت در نظام‌های سکولار، بسته به نوع ساختار و ویژگی‌های هر نظام، متفاوت هستند (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۳۱؛ شاکرین، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷). این روش مبتنی بر این انگاره است که قدرت را جز با قدرت نمی‌توان تحدید کرد (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱). در واقع، روش رایج کنترل قدرت در نظام‌های سکولار معاصر، مبتنی بر مهار بیرونی است. در این الگو، برای محدود کردن یک قوه یا نهاد قدرت، قوهٔ رقیبی در برابر آن قرار می‌گیرد (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۳۰). این رویکرد، عمدتاً به سازوکارهای درونی کنترل قدرت بی‌اعتنایی یا حتی آنها را به کلی نفی می‌کند.

۴-۱. مهار درونی قدرت در نظام‌های سکولار

نظام‌های سکولار معمولاً می‌کوشند قدرت را از طریق ابزارهای بیرونی مهار کنند و با توزیع و پراکندگی قدرت (هیندس، ۱۳۸۰، ص ۱۱؛ راسل، ۱۳۷۱، ص ۳۵۶) به این هدف دست یابند. از آنجاکه ایشان دین را امری شخصی و فردی می‌دانند و به جدایی دین از سیاست باور دارند، کنترل درونی برای آنها معنای روشنی ندارد (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۶۲؛ ارسطو، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱). بدین ترتیب، این طریق کنترل و مهار قدرت در نزد حکومت‌های سکولار شناخته‌شده نیست و اصولاً التزام به دین و مذهب نقشی در کنترل قدرت ندارد. در نتیجه در چنین جوامعی، طرح اتکا به سازوکار مهار درونی قدرت، فاقد مقبولیت گسترده است و عموماً با تردید، انکار و استهزا روبه‌رو می‌شود و در مقابل، تمامی توجه برنامه‌ریزان معطوف به اعتماد به نیروی مهار بیرونی قدرت است که هر روز برای افزودن بر کارآمدی آن، الگوی پیچیده‌تر و جدیدتر ابداع می‌کنند. ناگفته نماند که فساد درونی کلیسائیان و مدعیان قلب دین، و تهی شدن باطن انسان غربی از ایمان بی‌شائبه بر اثر معرفت‌شناسی نسبی‌گرای دو قرن اخیر غرب نیز اصولاً باطن و درون قابل اعتمادی برای انسان غربی نگذاشته است تا از انسان غربی بتوان انتظار اعتماد به مهار درونی قدرت داشت (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۴۰۶).

۴-۲. مهار بیرونی قدرت در نظام‌های سکولار

برای مهار بیرونی قدرت عوامل مختلفی ذکر شده است که به برخی از آنان اشاره می‌شود.

۴-۲-۱. قانون

انسان موجودی اجتماعی است که در زندگی جمعی ممکن است با دیگران دچار درگیری، اختلاف و کشمکش

شود. به‌طور طبیعی هر کس در جامعه خواهان سهم بیشتری خواهد بود و این خواسته در همه افراد وجود دارد (فاستر، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۶۵؛ ساکت، ۱۳۸۷، ص ۳۹-۴۲). از این رو یکی از راهکارهای حقوقی مهار قدرت، حاکمیت قانون در جامعه است (جونز، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۱؛ نای، ۱۳۹۲، ص ۲۶۳؛ راسل، ۱۳۷۱، ص ۴۳؛ جونز، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۶۸۵؛ اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۱۳ و ۳۰).

«قانون» ضوابط و اصول کلی معینی است که از طرف یک منبع دارای قدرت و اعتبار اجتماعی مقرر می‌شود و در آن برای همه کسانی که در قلمرو آن منبع قدرت زندگی می‌کنند، تکلیف، حقوق و مسئولیت‌هایی معین می‌شود که همگان، قوی یا ضعیف، باید به رعایت آن ملزم باشند و به عواقب تخلف از آن گردن نهند (فاستر، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵). اغلب فساد قدرت هنگامی شدت می‌یابد و افزون می‌شود که افراد خودسرانه هر گونه که می‌خواهند و می‌پندارند، عمل می‌کنند؛ بدون آنکه قانون جامعه را در نظر داشته باشند. حاکمیت قانون جلو اعمال خودخواهانه قدرت را می‌گیرد و برای آن محدودیت ایجاد می‌کند (آلتمن، ۱۳۸۵، ص ۴۷۹؛ فاستر، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۳۴؛ جونز، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۶۶۸ و ۷۲۰؛ اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲ و ۲۴۱).

قانون مطلوب حرکت جامعه را به‌سوی عدل و آزادی فراهم می‌کند؛ فراگیر و سنجیده است؛ جلو باندبازی‌های سیاسی، رابطه‌ها، رانت‌خواری‌ها، رشوه‌خواری‌ها و... را می‌گیرد و به‌جای ترجیح منافع گروه‌های خاص، در راستای تأمین خیر عمومی، منافع جمعی و مصالح اجتماعی گام برمی‌دارد (فاستر، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۹۷). وضع قوانین موجب تقسیم کار و محدودیت کاربرد قدرت توسط قدرتمندان می‌شود و از تمرکز، تولید و اعمال بی‌ضابطه قدرت ممانعت می‌کند (آلتمن، ۱۳۸۵، ص ۶۱ و ۴۷۹-۴۸۰). لذا قدرت باید حصار از قانون و رسم داشته باشد تا رفتار کسانی که این قدرت را به‌کار می‌برند، تحت نظارت و کنترل باشد (راسل، ۱۳۷۱، ص ۱۳۶-۱۳۷).

۲-۴. مسئولیت همگانی (نظارت عمومی و مردمی)

نظارت عمومی و مسئولیت متقابل همگانی نیرومندترین اهرم کنترل قدرت است (آلتمن، ۱۳۸۵، ص ۶۲؛ اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۳۸) که بر عهده عموم مردم نهاده شده است. از این رو این شیوه از نظارت، نقشی کارآمد در سلامت نظام سیاسی ایفا می‌کند و به بهبود عملکرد نظام حکمرانی می‌انجامد (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸). این مسئولیت همگانی دست‌کم ما را به این امر رهنمون می‌شود که جامعه در برابر رفتارها و تصمیم‌های ناشایست حکومت نباید ساکت بنشیند. این پاسخ‌گویی در برابر آنچه در جامعه می‌گذرد، انسان را در مورد همه امور، حساس، دقیق، نکته‌سنج و نقاد می‌سازد و این امر البته قدرت سیاسی را که اولین و تأثیرگذارترین بخش زندگی انسان را دربرمی‌گیرد، بیش از هر امر دیگری شامل می‌شود. این احساس مسئولیت که در رگ‌های جامعه جریان می‌یابد، یکی از بزرگ‌ترین سازوکارهای پیش‌بینی‌شده برای مهار قدرت و جلوگیری از فساد آن است. به همین دلیل،

اصل نظارت عمومی و مسئولیت همگانی به‌گونه‌ای است که همه مردم در قبال یکدیگر، دولت در برابر مردم و مردم در برابر دولت، مسئول‌اند (جونز، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۶۱۲). این اصل به نظام توانایی می‌بخشد تا به‌صورت مستمر سطح آگاهی‌های عمومی، کارایی مدیریتی و قدرت نظارت داخلی را ارتقا دهد. در نتیجه، هیچ قدرتی به فساد کشیده نخواهد شد؛ اندیشه و خواست مردم از مرزهای حق و خیر فراتر نخواهد رفت و راه نفوذی برای منحرفان، قدرت‌طلبان و سودجویان باقی نخواهد ماند.

۳-۲-۴. رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی

از جمله ابزارهای مؤثر برای نظارت و کنترل قدرت در جامعه، رسانه‌ها و به‌ویژه مطبوعات هستند (راسل، ۱۳۷۱، ص ۳۵۶-۳۵۷). این ابزار یکی از مهم‌ترین، کاربردی‌ترین و فراگیرترین سازوکارهای نظارتی به‌شمار می‌رود (کری و ساندرز، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲). رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی دارای کارکردی دوگانه‌اند: از یک‌سو به تولید و تثبیت قدرت توسط صاحبان رسانه کمک می‌کنند و توانایی آنان را در اقناع جامعه برای پذیرش هنجارها و سیاست‌های قدرتمندان افزایش می‌دهند. از سوی دیگر، می‌توانند با شفاف‌سازی و نقد قدرت، مانع از سوءاستفاده و فساد شوند (میشل، ۱۳۶۸، ص ۲۲۵).

رسانه‌ها ازسویی دیگر با کشف و افشای روابط پنهان قدرت و تضعیف جایگاه برخی قدرتمندان، به تعدیل و کاهش نفوذ آنها کمک می‌کنند. بنابراین رسانه‌ها، هم می‌توانند در خلق و تثبیت ساختارهای قدرت نقش داشته و هم در مهار و محدودسازی قدرت‌های نابرابر مؤثر باشند. این ویژگی دوگانه، ضرورت کاربرد مسئولانه، خیرخواهانه و عادلانه وسایل ارتباط جمعی را آشکار می‌سازد. تنها با چنین رویکردی است که می‌توان به کنترل مؤثر قدرت‌های اجتماعی از طریق رسانه‌ها امید داشت. رسانه‌ها به‌عنوان نهادهای اطلاع‌رسان و ناظر، از یک‌سو نقش چشم و گوش بیدار جامعه را دارند و عملکردهای مثبت و منفی جامعه و حکومت را رصد می‌کنند. ازسوی دیگر، همانند آینه‌ای شفاف واقعیت‌ها را در معرض قضاوت افکار عمومی می‌گذارند و ضمن نقد اقدامات نادرست، نقاط قوت را نیز مورد تقدیر قرار می‌دهند. این فرایند به شهروندان امکان می‌دهد تا با بیان آزادانه دیدگاه‌های خود، در ارزیابی، نقد و هدایت جامعه بر اساس ارزش‌های مورد پذیرش مشارکت فعال داشته باشند. مطبوعات به‌دلیل ویژگی‌های خاصی مانند مکتوب بودن، بقای اثر، نظم و ترتیب، سرعت انتشار، مخاطبان فراگیر، و پیامدهای مثبت و گسترده، نقش مهمی در انباشت اطلاعات، اطلاع‌رسانی، توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تبادل اندیشه‌ها و در نهایت، نظارت و کنترل قدرت ایفا می‌کنند (نای، ۱۳۹۲، ص ۴۲؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰، ص ۹). علاوه‌براین، برخورد و انتقاد مستقیم مردم کارایی لازم را برای تأثیرگذاری ندارد؛ زیرا حاکمان ضرورتی در پذیرش سخنان یک فرد - هرچند شخصیتی بزرگ باشد -

احساس نمی‌کنند؛ اما مطبوعات نماینده فکری مردم تلقی می‌شوند و حمایت توده مردم را با خود همراه دارند. بنابراین، حاکمان برای جلوگیری از تقابل با افکار عمومی، به صورت مؤثرتری به انتقادات مطبوعات توجه می‌کنند و درصدد تأمین خواسته‌های مردم برمی‌آیند.

۴-۲-۴. نظارت احزاب سیاسی

جامعه مدنی برای کنترل و نظارت بر قدرت سیاسی و عملکرد آن، تنها به نهادهای رسمی چشم نمی‌دوزد. تجربه نشان داده است که صرف وجود نهادهای پیش‌بینی‌شده در قوانین کشورها نمی‌تواند ضامن مطمئنی برای نظارت بر اقتدار سیاسی و مانع شدن از تمامیت‌طلبی آنها باشد. این نهاد که برخاسته از گروه‌های مختلف اجتماعی با علایق و سلیق و منافع گوناگون‌اند، می‌توانند افعال و عملکردهای دولت و دیگر گروه‌های ذی نفوذ در اجتماع را زیر نظر بگیرند (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۳۵) و در پرتو عنصر اطلاع‌رسانی و انتقاد، به شفافیت جو سیاسی - اجتماعی کمک کنند و مانع پنهان کاری و تمامیت‌طلبی و خودکامگی اقتدار سیاسی شوند (Lawson, 1988, 3-17).

نظارت بر قدرت که از کارویژه‌های مهم حزب محسوب می‌شود، باید در قالب نصیحت و خیرخواهی و به دور ماندن حاکمان از فساد شکل بگیرد؛ به این صورت که احزاب می‌توانند در چهارچوب توانایی‌های خود، بر اعمال و رفتار حاکمیت نظارت داشته باشند و با توجه به ظرفیت‌هایشان، آن را در محدوده قانون و شریعت مهار کنند.

۵. سازوکارهای مهار قدرت در نظام اسلامی

اسلام با تأکید بر ترکیب نظارت درونی و بیرونی، کامل‌ترین نظام نظارتی را ارائه می‌دهد. نظارت صرفاً بیرونی به دلیل وابستگی به انسان‌های فاسدپذیر ناکافی است و بدون تقویت وجدان اخلاقی، به نظارت‌های بی‌پایان نیاز دارد. تنها زمانی که نظارت بیرونی با نظارت درونی تکمیل شود، کنترل و نظارت به کمال خود می‌رسد و معیارهای اصیل و اساسی در جامعه حاکم خواهد شد. این رویکرد دوگانه، راهکار اساسی اسلام برای پیشگیری از فساد قدرت است.

۵-۱. مهار درونی قدرت در نظام اسلامی

منظور از مهار درونی، شرایط و صفات اخلاقی و شرعی است که در شخص حاکم و کارگزاران بلندمرتبه و حتی جزء در نظام اسلامی در نظر گرفته می‌شود تا آنان به اعتبار آنها از تعدی به حدود الهی و حقوق افراد جامعه بپرهیزند. بنابراین نسبت کارایی این مهار قدرت بسته به ایمان و وجدان اخلاقی حاکمان خواهد بود. در تبیین این روش می‌توان گفت که در نظام اسلامی، فرایند نظارت درونی با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص برای حاکم طراحی شده است تا او را از ارتکاب فساد بازدارد و جامعه را به سمت وضعیت مطلوب هدایت کند. اکنون به عوامل درونی مهار قدرت در اسلام، که خود واجد جنبه‌های معرفتی و منشی است، پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. عقل

مهار درونی قدرت به‌وسیلهٔ عقل بدین معناست که یکایک افراد را نسبت به جریان تولد، زندگی و مرگ خود حساس می‌سازد؛ توجه آنان را به یافتن راه‌های زندگی بهتر و پذیرفتنی‌تر جلب می‌کند؛ آنان را به اندیشه دربارهٔ مرگ وامی‌دارد و در تعمقی بیشتر، موجب خروج انسان‌ها از وادی نگرش سطحی و عمومی و ورود به عرصهٔ نگرش‌های متأملانه و فیلسوفانه می‌شود؛ انسان‌ها را نسبت به عواقب کاربرد و اعمال قدرت خود بیمناک می‌سازد و منافع و مضار احتمالی کاربرد و اعمال قدرت را به افراد گوشزد می‌کند. این تصویر، رابطهٔ کاربرد قدرت را در مراحل مختلف زندگی (جوانی، میان‌سالی و پیری) به انسان‌ها نشان می‌دهد؛ تناسب میان آرمان‌ها و اهداف افراد با میزان قدرتشان را آشکار می‌سازد و در تعبیری کوتاه و گویا، نقش کاملی در تنظیم مناسبات ظریف زندگی ایفا می‌کند. اگر عقل بشری سمت‌وسوی مهار قدرت را داشته باشد، به مهار قدرت کمک می‌کند و اگر برخلاف آن باشد، به لجام‌گسیختگی قدرت منجر می‌شود. از طرفی، قرآن کریم برای عقلانیت انسان‌ها جایگاهی مهم و ویژه قائل است. از این‌رو تأکیدات قرآنی بر تعقل نشان می‌دهد که در نگرش قرآن، مهار درونی قدرت ریشه در عقلانیت دارد و از جایگاهی ویژه برخوردار است. اگر انسان‌ها قدرت خویش را در پرتو هدایت عقل به‌کار گیرند، سعادت فردی و اجتماعی آنها تضمین خواهد شد (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۰-۴۱۲).

۵-۱-۲. عدالت

عدالت از جمله مفاهیمی است که در فقه به‌صورت عام و در فقه سیاسی به‌شکل ویژه مورد توجه قرار گرفته است. این مقوله نقشی کلیدی در سلامت جامعه و مصونیت ساختارهای مختلف از فساد ایفا می‌کند؛ تاجایی که نوعاً عدالت را هدف حکومت می‌دانند (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲). تأکید بر ضرورت دارا بودن وصف عدالت برای حاکم، کارگزاران و برخی دیگر را می‌توان در این چهارچوب تحلیل کرد (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۲۸۰؛ فلاح‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷). شاید بتوان گفت که شرط ضرورت این صفت (عدالت) می‌تواند جایگزین بسیاری از راهکارهای نظارتی‌ای شود که در نظام‌های غربی برای کنترل قدرت طراحی و اجرا می‌شوند (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰؛ ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

بدین ترتیب، عدالت یکی از اهداف مهم قدرت در نظام سیاسی اسلام است و وسیله‌ای مناسب برای رسیدن انسان به سعادت و تکامل، که همان نزدیک شدن به خداوند است، به حساب می‌آید. لذا قدرت در فقه سیاسی در خدمت عدالت قرار می‌گیرد (اخلاقی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۶). آیات قرآن بر حاکمیت عدالت بر جامعه بسیار تأکید دارد و در آیه‌ای اصولاً هدف و علت بعثت انبیا را اجرای عدالت معرفی می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا

الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ...» (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعی برای مردم است.

بررسی دقیق احکام اسلام، اعم از بخش‌های عبادی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، سیاسی و حقوق بین‌الملل، شاهد گویای آن است که اسلام در همه بخش‌های یادشده، یک سلسله دستورهای عمومی و اجتماعی دارد. این احکام و دستورها برای آن است که نظامی بر اساس عدل استوار گردد و هر گونه سلطه‌گری یا سلطه‌پذیری برطرف شود و افراد انسان به سعادت و کمال شایسته خویش برسند (اسکندری و دارابکالایی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۶-۳۵۸). ویژگی عدالت این است که انسان را از درون به وصف و تعادلی می‌رساند که او را از انجام کار نادرست باز می‌دارد. از طرفی در تمامی اندیشه‌های سیاسی اسلام، مبنای زیربنای تمامی اصول، عدالت است (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۱۵۴). در نتیجه می‌توان گفت که عدالت یکی از عوامل مهم مهار درونی قدرت است. اگر این عامل در درون قدرت قدرتمندان نهادینه شود، آنان قدرت را در راستای تکامل و سعادت واقعی انسان سوق خواهند داد و از هر گونه اعمال قدرت ظالمانه خودداری خواهند کرد.

۳-۱-۵. تقوا

پرهیزگاری و تقوا از شرایط مهم حاکم در اسلام است؛ از این رو لازم است که حاکم و کارگزاران حکومتی از تقوا و عبودیت سهم‌وافری داشته باشند (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴) و در آشکار و نهان تقوای الهی پیشه کنند و گفتار و کردارشان با هم منطبق باشد. بدین ترتیب، حاکم اسلامی با توجه به اختیارات گسترده‌ای که دارد، چنانچه دارای تقوا و شایستگی‌های اخلاقی نباشد، قدرتش او را تباه می‌کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اسلام و مسلمانان ترجیح دهد.

امانت‌داری و درست‌کاری از راه‌های مهار قدرت‌اند که در هر نظام سیاسی و در هر رده مدیریتی، ضروری‌اند و موجب می‌شوند که افراد جامعه با اطمینان زمام امور جامعه را به زمامداران بسپارند و کسی که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد، باید بالاترین مراتب تقوا را داشته باشد (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۵). بدین ترتیب، تقوا از اوصاف درونی است و دور ماندن افراد از خلاف و فساد و گناه را به همراه دارد (پورحسین، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴). بنابراین، تقوا و عدم دلبستگی حاکم به دنیا علاوه بر آنکه ضمانتی برای عدم سوءاستفاده از قدرت در حکومت است، افراد جامعه را نیز به سوی فضایل سوق می‌دهد و از انحراف و خیانت و ظلم بازمی‌دارد (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸).

تقوا به عنوان یک عامل درونی، اعمال و رفتار و نیت‌های انسان را تحت مراقبت شدید قرار می‌دهد و به

انجام دستورات الهی ترغیب می‌کند و او را از آلوده شدن به گناه و معصیت و سرپیچی از اوامر الهی باز می‌دارد. از لحاظ درونی، پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت دارای ملکه عصمت‌اند که با این ویژگی شائبه سوءاستفاده و فساد درباره آنان وجود ندارد.

در عصر غیبت، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حاکم اسلامی، ملکه تقواست. ملکه تقوا کنترلی درونی است که مانع از گرایش حاکم به سمت فساد و سوءاستفاده از قدرت می‌شود. حاکم اسلامی به محض آنکه از قدرت سوءاستفاده کند، خودبه‌خود خلع می‌شود و تصرفاتش غاصبانه خواهد بود (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱)؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)؛ اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد. یعنی اگر تقوا پیشه کنید، خداوند به شما قدرت تشخیص و روشن‌بینی می‌بخشد. بدین ترتیب، تقوا با ایجاد تذکر و پابندی مستمر به اصول حق‌مدارانه در اعمال قدرت، نقش مهمی در مهار درونی قدرت‌های کوچک و بزرگ ایفا می‌کند و زمینه‌ساز تسلیم در برابر حق، رعایت انصاف و التزام به امانت‌داری در تنظیم و موازنه روابط قدرت‌ها می‌شود (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۷).

۲-۵. مهار بیرونی قدرت در نظام اسلامی

منظور از مهار بیرونی قدرت، وجود عامل مهار قدرت در بیرون و خارج از وجود قدرتمند است (اخلاقی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۲). از این رو مهار بیرونی، ابزاری قانونی و شرعی است که به وسیله آن، قدرت رهبران کنترل و مهار می‌شود. این مهار بیرونی باید عینی، مدون و دارای ضمانت اجرای کافی از نظر شرعی و قانونی باشد. شیوه‌های مهار بیرونی قدرت در اسلام نیز متکثر و متنوع است؛ لذا علاوه بر مهار درونی، شارع کنترل‌های بیرونی متعددی را برای استفاده مطلوب از قدرت وضع کرده است که مانع سوءاستفاده حاکم از قدرت می‌شود (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱). علاوه بر روش‌های منصوصی که در اسلام مورد تأکید قرار گرفته‌اند، برخی شیوه‌های عقلایی (غیرمنصوص) نیز وجود دارند که در صورت عدم تعارض با ولایت شرعی و بدون ایجاد مانع در انجام وظایف حکومتی حاکم، قابل استفاده‌اند. عوامل مهار بیرونی قدرت در نظام اسلامی عبارت‌اند از:

۱-۲-۵. لزوم مشورت

اسلام زمامداران را به انس و الفت با مردم و شنیدن سخنان ایشا و مشورت با آنان دعوت می‌کند. مشورت یکی از وظایف حاکم اسلامی و کارگزارن حکومتی در نظام اسلامی است. مشورت کردن، اصلی عقلایی و رایج در میان همه دانایان و عقلای عالم است (ثنائی‌فر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷). این امر در عین آنکه بزرگداشت مردم را در پی دارد، مسئولان را با دردهای آنان آشنا می‌کند و بر وسعت دید ایشان می‌افزاید. شکی نیست که مشورت درباره همه مسائل سرنوشت‌ساز جامعه اسلامی حق عموم مسلمانان است؛ حتی که مستند به مهم‌ترین منبع

اسلام، یعنی قرآن کریم است (کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۹۸-۴۰۰). از این رو یکی از عناصری که به فراگیری نقد و پذیرش آن در جامعه یاری می‌دهد و از جلوه‌های مشارکت مردمی در امور حکومت برای مهار قدرت است، مشورت با شهروندان است.

در حکومت دینی، روی گردانی از مردم، استبداد رأی و عدم مشارکت‌دهی مؤمنان در تصمیم‌گیری‌ها امری ناپسند و مذموم است. قرآن کریم به صراحت به مشورت با مردم امر کرده و از پیامبر اکرم ﷺ خواسته است با بهره‌گیری از شیوه مشورتی، زمینه مناسبی برای مشارکت عمومی فراهم آورد (واعظی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹-۱۳۲). از طرفی، سیره ثابت پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز بر این مدعا دلالت می‌کند که مشورت پیامبر ﷺ با اصحاب در جنگ بدر و جنگ احد از آن جمله است. علاوه بر آیات قرآنی، در روایات به اهمیت و لزوم مشورت اشاره شده است. پیامبر اکرم ﷺ با توجه به برخورداری از عصمت و علم الهی و تأیید وحیانی، واصل به حقیقت و آگاه به مصلحت واقعی امت بود و اگر در مواردی اقدام به مشورت می‌کرد، از باب برپایی سنتی حسنه در میان امت و شفقت و رحمت بر امت و ارتقای سطح رشد و آگاهی آنان بود (واعظی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹-۱۳۲).

در آیه‌ای از قرآن، خداوند سبحان به پیامبر اکرم ﷺ که عقل کل و خاتم پیامبران است، دستور به مشورت می‌دهد و می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ و در کارها با آنان مشورت کن. در آیه‌ای دیگر، مردم را در زمینه امور اجتماعی و حکومتی توصیه به مشورت می‌کند و می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)؛ و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست. بنابراین، مفهوم ولایت فقیه به عنوان حاکم اسلامی در عصر غیبت به این معنا نیست که ولی فقیه به تنهایی تمام امور جامعه را اداره کند؛ بلکه وی به عنوان مرکز و محور امور عمل می‌کند. در این نظام، هر کاری به اهل آن و هر موضوعی به نهاد و سازمان مربوطه - با در نظر گرفتن توانمندی، تخصص و امانت‌داری آنها - واگذار می‌شود. در عین حال، ولی فقیه از طریق نیروهای کارآمد و مورد اعتماد بر عملکرد این نهادها نظارت دقیق دارد تا از هر گونه سهل‌انگاری و کوتاهی در انجام وظایف جلوگیری شود؛ چراکه مسئولیت نهایی حکومت اسلامی بر عهده اوست. همچنین ولی فقیه در تصمیم‌گیری‌های کلان با کارشناسان و خبرگان همان حوزه مشورت می‌کند تا از اتخاذ تصمیمات مغایر با مصالح جامعه جلوگیری شود و ضربه‌ای غیرقابل جبران به پیکره امت اسلامی وارد نشود (کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۷۲).

۲-۵. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از آموزه‌های قرآنی که به آن بسیار سفارش شده، امر به معروف و نهی از منکر است که برای مهار قدرت نقش اساسی دارد (سیدباقری، ۱۳۸۸، ص ۳۲۸). لذا از راهکارهای مهم کنترل و مهار قدرت سیاسی، امر به

معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک واجب الهی است که در تاریخ اسلام بسیاری از نهضت‌ها، نظیر قیام خونین عاشورا، با این هدف شکل گرفت (فلاح‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴). این آموزه، رهبران و نخبگان و عموم مسلمانان را مکلف می‌کند که نسبت به حفظ موازین اسلامی در اندیشه و عمل، حساس و جدی باشند و دائماً همدیگر را به ترویج موازین اسلامی توصیه کنند و از نواهی و گناهان بازدارند. در نتیجه، ترغیب و مراقبت عمومی در جامعه اسلامی به‌صورت مسئولیتی همگانی درخواهد آمد و تأثیری وسیع و گسترده بر تولید قدرت اجتماعی خواهد گذاشت (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۰۹-۷۱۲؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹-۱۲۰).

در آیات و روایات اسلامی بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر بسیار تأکید شده است؛ زیرا این واجب مهم‌ترین و والاترین و اساسی‌ترین واجب اجتماعی است که بنیاد واجبات دیگر و ارزش‌های متعالی اسلام در جامعه است. قرآن مجید یکی از امتیازات امت اسلام را همین مسئله می‌داند و می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی بودید که به‌سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چرا که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. همچنین می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴)؛ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و آنها همان رستگاران‌اند. یعنی هر انسانی، هم مسئول کارهای خویش است و هم مسئول کارهای دیگران. این نظارت عمومی برای این است که سرنوشت افراد به هم گره خورده است.

کارکرد این آموزه قرآنی در مهار قدرت، با پذیرش آن در جامعه عملیاتی می‌شود؛ بدین صورت که این وظیفه ویژه فرد خاصی نیست. همه آنان که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، باید این دستور دینی را رعایت کنند و این دستور دینی می‌تواند به گستردگی در جامعه جریان یابد (سیدباقری، ۱۳۸۸، ص ۳۳۱-۳۳۲).

۳-۲-۵. نصیحت ائمه مسلمین

کلمه «نصیحت» از ریشه «نصح» به‌معنای خیرخواهی و اندرز دادن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱۵-۶۱۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۶۲-۶۳). اسلام بر خیرخواهی نسبت به زمامداران جامعه اسلامی تأکید دارد و به‌تبع آن، ارائه راهنمایی‌های شایسته، توصیه‌های بجا و انتقادات سازنده را مورد توجه قرار می‌دهد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱۶). نصیحت، خیرخواهی است؛ یعنی هر گفتار یا عملی که در آن، خیر منصوص منظور شده باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۲۹۹). در واقع، یکی از حقوق و وظایف مردم، نظارت، نصیحت و خیرخواهی آنان برای حاکم است (ثنایی‌فر، ۱۳۹۳، ص ۱۳۹-۱۴۹).

در زبان فارسی از این مفهوم با عنوان «پند و اندرز» یاد می‌شود؛ اما واژه نصیحت دقیقاً به‌معنای پند و

موعظه نیست. این واژه، علاوه بر معنای ظاهری، حامل مفاهیمی چون صفای قلب، صمیمیت، خیرخواهی و دلسوزی نیز هست. بر این اساس، حاکم اسلامی موظف است با نیت خیرخواهانه و از طریق گفتار و کردار، در پی تأمین مصالح و سعادت مردم باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۶). از این رو در روایات متعدد از حضرت رسول اکرم ﷺ درباره نصیحت و خیرخواهی نقل شده است که این رابطه درباره حاکم و افراد جامعه به عنوان حق تلقی می شود و هر دو در برابر آن مسئولیت دارند. طبق این روایات، نصیحت حقی از رهبر و وظیفه امت است و از دیگر سو، نصیحت و خیرخواهی حقی از آن امت و وظیفه رهبر شمرده می شود (مزینانی، ۱۳۸۶، ص ۹۵). ریشه این واژه در استعمالات زبان عرب، از «نصحت العسل» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۱۵) به معنای تصفیه و خالص سازی عسل گرفته شده است. ارتباط این معنا با کار ناصح (خیرخواه) در این است که او نیز گفتار و رفتار خود را از هر گونه ناخالصی و غش پاک می سازد و هیچ انگیزه ای جز خیرخواهی در ضمیر خود باقی نمی گذارد. در حقیقت، معنای اصیل این مفهوم آن است که هر شهروندی به حکومت عشق بورزد؛ از صمیم قلب خیر آن را طلب کند؛ برای پیشرفت آن بکوشد و از هر اقدامی که کمترین زیان یا آزاری به نظام برساند، اجتناب ورزد. بر اساس نگرش اسلامی، یکی از پایه های مدیریت و سیاست اجتماع، نصیحت و خیرخواهی متقابل حکومت و مردم است (کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۶۷-۳۶۸). نصیحت و خیرخواهی وظیفه ای دوسویه میان مردم و حاکم اسلامی است. همان گونه که حاکم موظف به خیرخواهی برای مردم است، مردم نیز باید در اندیشه و گفتار، خیرخواه حاکم اسلامی باشند (مزینانی، ۱۳۸۶، ص ۹۷-۹۸). بدین ترتیب، ارائه دیدگاه های دلسوزانه و تذکرات خیرخواهانه، اهرم مطمئنی برای کنترل قدرت است.

نتیجه گیری

مسئله مقاله حاضر بررسی سازوکارهای کنترل و مهار قدرت در نظام سکولار و نظام اسلامی بود. از آنچه در مباحث مقاله به دست آمد، به این نتیجه رسیدیم که برخی مکتب ها و متفکران، قدرت و حکومت را ذاتاً شر می دانند؛ اما اکثر اندیشمندان معتقدند که اگرچه قدرت و حکومت در موارد بسیاری پیامدهای سوء و فسادآور دارد، این فساد ذاتی آن نیست و می توان حکومتی عاری از فساد متصور شد.

از دیدگاه اسلام، قدرت و حکومت نه تنها یک نیاز مقطعی، بلکه ضرورتی دائمی در زندگی اجتماعی انسان است. قدرت به عنوان بزرگ ترین نعمت الهی، محرک اصلی تحولات و عامل بقا یا زوال جوامع است و در تقابل با حق قرار می گیرد. اگر قدرت ذاتاً فاسد بود، میل به کسب آن در نهاد انسان ها قرار نمی گرفت. مشکل، نه در خود قدرت، بلکه در سوءاستفاده انسان های تربیت نشده از این موهبت الهی است. قرآن کریم با وعده حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که زمین را از عدل و داد پر می کند، نشان می دهد که قدرت در خدمت اهداف الهی

می‌تواند مظهر خیر و صلاح باشد. از منظر نظام اسلامی، برخلاف نظام سکولار، قدرت ذاتاً فاسد نیست؛ بلکه ابزاری برای پیشگیری از ظلم و هدایت جامعه به‌سوی صلاح است. قدرت تا زمانی که در مسیر صحیح خود حرکت کند، منشأ خیر است؛ اما اگر از این مسیر منحرف شود، به عاملی برای فساد تبدیل می‌شود. بنابراین، ماهیت قدرت ابزاری است و ارزش مثبت یا منفی آن به هدف و نحوه استفاده از آن بستگی دارد. امام علی (علیه السلام) در سخنی ژرف می‌فرماید: «الْقَدْرَةُ تُظْهِرُ مَحْمُودَ الْخِصَالِ وَمَذْمُومَهَا» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۲)؛ قدرت، هم صفات نیکو و هم ویژگی‌های ناپسند را (در انسان) آشکار می‌کند. این بیان نشان می‌دهد که قدرت به‌خودی‌خود نعمتی الهی است؛ اما مانند ابزاری دوگانه عمل می‌کند که نحوه استفاده از آن تعیین‌کننده نتایجش است.

تاریخ نشان داده است که سوءاستفاده‌های قدرتمندان چهره‌ای نادرست از قدرت ترسیم کرده است و برخی را به این باور رسانده که قدرت ذاتاً شر است؛ درحالی‌که مشکل در به‌کارگیری نادرست آن بوده است. در نظام اسلامی، نظارت بر قدرت دارای جایگاه ویژه‌ای است. اسلام با ترکیب هوشمندانه نظارت درونی و نظارت بیرونی، نظامی کارآمدتر از مدل‌های رایج غربی ارائه می‌دهد. ویژگی‌های منحصر به فرد نظارت اسلامی عبارت‌اند از: ۱. تأکید هم‌زمان بر کنترل درونی و بیرونی؛ ۲. تبدیل رابطه خشک حاکم و مردم به رابطه‌ای تربیتی - عاطفی همراه با ضوابط قانونی؛ ۳. هدف‌گذاری برای سعادت دنیوی و اخروی جامعه؛ ۴. دارا بودن ضمانت اجرایی قوی. نکته کلیدی این است که در اسلام برخلاف نظام سکولار، نظارت بیرونی بر پایه نظارت درونی استوار است و این دو مکمل یکدیگرند. اسلام در عین تأکید بر نظارت درونی حاکمان، از پیشرفته‌ترین روش‌های نظارت بیرونی نیز بهره می‌برد و از دانش روز در این زمینه غافل نمی‌ماند.

فساد ذاتی قدرت نیست؛ بلکه قدرت آینه‌ای است که نیکی‌ها و بدی‌های انسان را آشکار می‌کند. این انسان است که با انگیزه‌های خود این ابزار الهی را به‌سوی خیر یا شر هدایت می‌کند. اسلام با ارائه نظام جامع نظارتی و تأکید بر نظارت درونی حاکمان، راهی میانه را پیشنهاد می‌کند که هم از فساد قدرت جلوگیری می‌کند و هم کارآمدی آن را برای اداره جامعه حفظ می‌نماید. قدرت در دست صالحان بزرگ‌ترین نعمت و در دست ناهلان خطرناک‌ترین ابزار است و این دوگانگی، نه از ذات قدرت، بلکه از طبیعت انسان نشئت می‌گیرد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن اثیر، مبارکین محمد جزری (۱۳۶۴). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. تحقیق: محمود محمد الطناحی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. تحقیق و تصحیح: احمد فارس صاحب الجوائب. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر.
- اخلاقی، غلام سرور (۱۳۹۰). *رابطه قدرت و عدالت در فقه سیاسی*. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳). *نظارت بیرونی در نظام های سیاسی*. حکومت اسلامی، ۹(۳)، ۱۱۰-۱۳۸.
- ارسطا، محمد جواد (۱۳۸۹). *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*. قم: بوستان کتاب.
- اسپکتور، سلین (۱۳۸۲). *قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب*. ترجمه عباس باقری. تهران: نشر نی.
- اسکندری، محمد حسین و دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۹۱). *پژوهشی در مورد قدرت: انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۶۷). *مدیریت عمومی*. تهران: نشر نی.
- ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۸۹). *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- آلتمن، آندرو (۱۳۸۵). *درآمدی بر فلسفه حقوق*. ترجمه بهروز جندقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.
- باربور، ایان (۱۳۷۴). *علم و دین*. ترجمه بهاء الدین خرماشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پورحسین، مهدی (۱۳۸۳). *مهار قدرت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. حکومت اسلامی، ۹(۳)، ۱۴۱-۱۷۴.
- تافلر، الوین (۱۳۷۰الف). *تغییر ماهیت قدرت*. ترجمه شاهرخ بهار و حسن نورائی بیدخت. بی جا: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- تافلر، الوین (۱۳۷۰ب). *جایجایی در قدرت*. ترجمه شهیندخت خوارزمی. تهران: نشر نو.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. تحقیق: سیدمهدی رجایی. قم: دار الکتاب الإسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. تحقیق و تصحیح: مصطفی درایتی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ثنائی فر، محمد (۱۳۹۳). *حکایت حکومت (مبانی ولایت فقیه و حکومت اسلامی)*. تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق ﷺ.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). *حکمت اصول سیاسی اسلام (ترجمه و تفسیر فرمان مبارک امام علی علیه السلام به مالک اشتر)*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جونز، ویلیام تامس (۱۳۶۲). *خداوندگان اندیشه سیاسی*. ترجمه علی رامین. تهران: امیر کبیر.
- جونز، ویلیام تامس (۱۴۰۱). *خداوندان اندیشه سیاسی*. ترجمه علی رامین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۸۸). *نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام*. قم: بوستان کتاب.
- دشتی، محمد (۱۳۸۰). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
- راسل، برتراند (۱۳۷۱). *قدرت*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: خوارزمی.
- ساکت، محمد حسین (۱۳۸۷). *حقوق شناسی (دییابچی بر دانش حقوق)*. تهران: نشر ثالث.

سیدباقری، سید کاظم (۱۳۸۸). فقه سیاسی شیعه سازوکارهای تحول در دوران معاصر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۲). حکومت دینی. قم: پارسایان.

شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۰). جرایم مطبوعاتی (بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان). مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). فقه سیاسی (مبانی حقوق عمومی در اسلام). تهران: امیرکبیر.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). دانشنامه فقه سیاسی. تدوین و تنظیم: ابراهیم موسی‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.

فاستر، مایکل برسفورد (۱۳۸۰). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فاستر، مایکل برسفورد (۱۴۰۱). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فلاح‌زاده، علی (۱۳۸۱). کنترل قدرت از دیدگاه امام خمینی ره. علوم سیاسی، ۵(۱۹)، ۱۴۱-۱۵۰.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). مبانی حقوق عمومی. تهران: میزان.

کری، پیتر و ساندرز، جو (۱۳۸۶). حقوق رسانه. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

کعبی، عباس (۱۳۹۴). تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ مبتنی بر اصول قانون اساسی (اصول کلی «اصول اول تا هفتم»). تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

کوردا، مایکل (۱۳۷۶). قدرت: چگونه آن را به‌دست آوریم و چگونه از آن استفاده کنیم. ترجمه قاسم کبیری. تهران: ققنوس.

لوکس، استیون (۱۳۷۰). قدرت: فرانسوی یا شر شیطان. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۴). شهریار. ترجمه داریوش آشوری. تهران: کتاب پرواز.

مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۲). مبانی و کلیات علوم سیاسی. تهران: بی‌نا.

مزینانی، سیدصادق (۱۳۸۶). نصیحت از حقوق متقابل دولت و ملت در حکومت نبوی. حکومت اسلامی، ۱۲(۳)، ۹۴-۱۳۵.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن. نگارش: محمد شهرابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). نظریه سیاسی اسلام (مشکات). تحقیق و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

مفتح، محمدهادی (۱۳۹۰). نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت. قم: بوستان کتاب.

منتسکیو، بارون دو (۱۳۹۲). روح‌القوانین. ترجمه و نگارش: علی‌اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.

میشل، ربرت (۱۳۶۸). احزاب سیاسی. ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخش.

نای، جوزف اس (۱۳۹۲). آینده قدرت. ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر نی.

نبوی، سیدعباس (۱۳۷۹). فلسفه قدرت. تهران: سمت.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۹). فلسفه سیاست. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

نویمان، فرانتس (۱۳۷۳). آزادی و قدرت و قانون. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.

واعظی، احمد (۱۳۷۷). جامعه مدنی، جامعه دینی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هیندس، باری (۱۳۸۰). گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.